

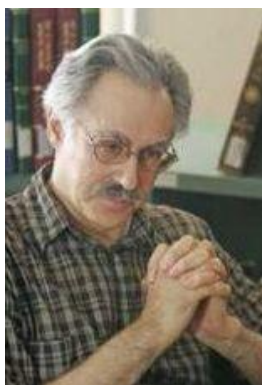


دکتر سیدجواد طباطبایی

بازگشت به خویشتن ناآگاهانه - دکتر جواد طباطبایی

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۱۸ آذر ۱۳۹۵ ۳۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

بسیاری از نویسندگان سده گذشته ایران یا بهتر بگوییم، ارباب ایدئولوژی‌های جامعه‌شناسانه، که بازسازی اندیشه سنتی و بازگشت به آن را به عنوان واکنشی رهایی بخش در برابر کژراهه و بیراهه تجدد و جهت همت خویش قرار دادند، از آن جا که این بازسازی بر مبنای اندیشه تجدد و درک ماهیت دوران جدید انجام نشد، نسبت به بسیاری از جنبه‌های سنت آگاهی درستی پیدا نکردند. این نویسندگان بویژه نسبت به سرشت نابودکننده سنت در دوران جدید و به دنبال از میان رفتن حضور زنده و زاینده سنت که از ویژگی‌های «عصر ایدئولوژی» بود، غافل ب

بسیاری از نویسندگان سده گذشته ایران یا بهتر بگوییم، ارباب ایدئولوژی‌های جامعه‌شناسانه، که بازسازی اندیشه سنتی و بازگشت به آن را به عنوان واکنشی رهایی بخش در برابر کژراهه و بیراهه تجدد وجهه همت خویش قرار دادند، از آن جا که این بازسازی بر مبنای اندیشه تجدد و درک ماهیت دوران جدید انجام نشد، نسبت به بسیاری از جنبه‌های سنت آگاهی درستی پیدا نکردند.

این نویسندگان بویژه نسبت به سرشت نابودکننده سنت در دوران جدید و به دنبال از میان رفتن حضور زنده و زاینده سنت که از ویژگی‌های «عصر ایدئولوژی» بود، غافل بودند.

درک و تحلیل این امر در سده نوزدهم امکان پذیر نمی‌شد و حتی فیلسوفانی مانند هگل که تأملی جدی در نسبت میان سنت و تجدد کرده بودند، نمی‌توانستند این وجه از سنت را مورد بررسی قرار دهند. ملاحظه این وجه از سنت و اندیشه سنتی، در سده بیستم، با تحولی اساسی و بی‌سابقه در اندیشه فلسفی و سیاسی و با برآمدن نظام‌های توتالیتار امکان پذیر شد.

بدیهی است که بحث درباره این اندیشه فلسفی و سیاسی و نیز اشاره به نتیجه‌ای که اندیشمند سیاسی بزرگ معاصر بر مبنای طرح این نظریه آورده، اساسی است. هانا آرنست در مقاله‌ای پراهمیت با عنوان «سنت در عصر جدید» می‌نویسد:

«پایان یک سنت، به ضرورت، به معنای این نیست که تأثیر مفاهیم سنتی بر اذهان به پایان رسیده است. بر عکس، گاهی به نظر می‌رسد که با از میان رفتن نیروی حیاتی سنت و زایل شدن خاطره آغازین آن، نیروی این مفاهیم و مقولات منسوخ سرشتی مستبدانه‌تر به خود می‌گیرند.

حتی امکان دارد که سنت همه نیروی مخرب خود را زمانی آزاد کند که پایان آن فرا رسیده باشد و مردمان دیگر بر آن نمی‌شورند. دست کم، این درسی است که به نظر می‌رسد سده بیستم، با اوج گرفتن اندیشه‌های هوادار ظاهر و جزمیت به ما داده است که پس از چالش‌های مارکس، نیچه و کیرکه‌گورد علیه نظرات اساسی دیانت سنتی، اندیشه سیاسی سنتی و مابعدالطبیعه سنتی و بازگون کردن آگاهانه مراتب مفاهیم سنتی به حیات خود ادامه دادند.»

تنها به یادآوری این نکته بسنده می‌کنیم که بویژه با بازگشت به خویشتنی ناآگاهانه که در درون بسیاری از فرهنگ‌های سنتی آغاز شده و به نظر می‌رسد، از این حیث، در آغاز راه هستیم و نه در پایان آن، سنت به عاملی نیرومند برای تحرک، اما در خلاف جهت تجدد و لاجرم در جهت نابودی دستاوردهای آن تبدیل خواهد شد.

بازگشت به خویشتن چهار دهه گذشته در ایران نیز چنان که به تکرار گفته شده، بر مبنای بازاندیشی سنت بر پایه اندیشه تجدد صورت نگرفت و به نظر ما در دهه‌های آینده ارتباط با سنت برای همیشه گسسته خواهد شد، زیرا نابودی سنتی که در تجدید اندیشه، یعنی در تجدید و تجدد، مورد تأمل و بازاندیشی قرار نگرفته باشد، بر اثر ضربه‌های ایدئولوژی امری محتوم خواهد بود.



(دکتر جواد طباطبایی)

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «بازگشت به خویشتن ناآگاهانه - دکتر جواد طباطبایی»، پارسیان دژ، ۱۳۹۵.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1878/pdf/بازگشت-خویشتن-ناآگاهانه>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵